

تاریخ‌گذاری روایت «اذا كانت... امورکم الی نساءکم فبطن الأرض خیر من ظهرها» بر مبنای تحلیل اسناد و متن

محمد کاظم رحمان ستایش^۱

معصومه ریعان^۲

چکیده

طرفداران عدم حضور اجتماعی زنان به حدیث «اذا كانت... امورکم الی نساءکم فبطن الأرض خیر من ظهرها» - که فقط در دو منبع سنن الترمذی و تاریخ بغداد آمده و در دیگر کتب روایی رواج یافته است - استناد کرده‌اند. این روایت از طریق صالح مری بصری - که علمای رجال او را تضعیف نموده‌اند - نقل گردیده است و برگردانی از کلام یک شاعر است که در ضرب المثل‌های عربی قرن دوم وجود داشته و صالح مری از آن استفاده کرده است. بصره بستر ظهور چنین روایاتی بوده است و تاریخ پیدایش این روایت نیمه میانی قرن دوم هجری است و بسیار متأخر از صدر اسلام است، ولی با وجود ضعف سندی و متنی آن، در برخی متون فقهی معاصر شیعه و سنی بدان استناد گردیده و دلیلی بر ممنوعیت شرعی و عدم توانایی زنان در اداره جامعه تلقی شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌گذاری، حلقه مشترک، تحلیل متن و سند، صالح مری، بصره.

مقدمه

نظام نقل حدیث در سده اول هجری، با وجود کتابت پراکنده و موردی، بنیادی شفاهی داشته است و شیوه نقل حدیث به تنهایی، متأثر از حافظه ناقلان نبوده، بلکه تمایلات و غرض‌ورزی‌های پنهان نیز بدان سمت و سومی بخشیده است. همچنین، منازعات سیاسی، مذهبی و فقهی موجود در قرون اولیه، همراه با قصه‌پردازی‌ها و اخلاق‌گرایی‌های

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه قم (kr.setayesh@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (masoumehrayaan@yahoo.com).

زاهدانه و منش های دوری‌گزینی عالمان متقی از دنیا و برعکس، دنیاگرایی های عالمان درباری و ورود ایشان به دستگاه‌های خلافت و ...، زمینه‌های فراوانی را برای دست‌کاری در احادیث فراهم آورده و جعل روایات جدیدی را مهیا ساخته است. دست‌یابی به نحوه پیدایش چنین روایاتی نیازمند بررسی‌های همه‌جانبه‌ای از نقد سند تا نقد متن است تا علاوه بر اعتبارسنجی چنین روایاتی، زمان، دلایل ظهور و شرایط حاکم بر پیدایش این روایات را نیز شناسایی نمود.

یکی از روش‌های جدید در این بازشناسی احادیث، تاریخ‌گذاری روایات است. محققان غربی با روش‌هایی که برای تمایز احادیث صحیح از دیگر موارد تحریف شده در متون مقدس خویش انجام داده‌اند، به بررسی انتقادی احادیث در منابع اسلامی نیز، به ویژه در منابع اهل سنت پرداخته و با روش‌های متفاوتی از روش عالمان مسلمان، به ارزیابی متون متقدم اسلامی دست یافته‌اند و نتایج بسیار مؤثری بر نقد حدیث اعمال نموده‌اند. از نظر ایشان، خاستگاه و اعتبار اسناد و تحلیل متن حدیث با اعتبارسنجی در مواجهه با مبانی قرآن، عقل، تاریخ و... و تحلیل توأمان متن و سند روایات، روشی سودمند در تعیین اصالت منابع و روایات است.

این روش با عنوان تاریخ‌گذاری حدیث، مبنایی برای شناخت حدیث اصیل از حدیث غیراصیل گردیده است و با رویکردی جدید در صدد نقد و ارزیابی تراث اسلامی است. گرچه مقدمات، نتایج و روش‌شناسی مستشرقان قابل مناقشه است، اما با بهره‌گیری از روش توأمان خاورشناسان و نقد عالمان مسلمان در شناخت راویان و اعتبار نقل ایشان در علم رجال حدیث اسلامی، می‌توان رویکرد جدیدی در مطالعات حدیثی گشود و با بومی‌سازی روش ایشان، روایات اسلامی را به محک نقد و ارزیابی کشید و همزمان از منظری برون‌دینی و درون‌دینی به پژوهش در منابع روایی پرداخت.

ضرورت تحقیق

بررسی روایات مربوط به زنان یکی از بسترهای پژوهش از طریق روش نوین تاریخ‌گذاری است تا با تحلیل انتقادی و بررسی‌های تطبیقی، بار دیگر اصالت اسناد و متن این روایات را با هماهنگی با قرآن، سنت، قرینه‌های تاریخی و... ارزیابی نموده و صحت انتساب آن را به پیامبر اسلام ﷺ تعیین نماییم؛ زیرا ترسیم نقش اجتماعی زنان در روایات علاوه بر محدودیت‌های عام، به گونه‌ای خاص نیر با مضامین تحقیرآمیز همراه است و ورود زنان در

عرصه‌های اجتماعی را با آشکال موهنی زیر سؤال برده است و از آنجا که احادیث منبع اصلی فقه اسلام هستند، این روایات بیش از آن که اصول و مبادی عقاید شخصی یا فرقه‌ای راویان آن را برملا کند، به گفتارهای لازم‌الاتباعی در دوران متأخر از حیات پیامبر ﷺ تبدیل شده و منبع الهام فقیهان، مفسران و حتی اخلاق‌مداران در تعیین جایگاه زن در دین گردیده است.

این روایات به گستردگی در متون شیعه و سنی وارد شده و همواره تا کنون بدون نقد و بررسی مورد استناد قرار گرفته‌اند. در میان این روایات، حدیثی به این عنوان است که «اگر امورتان را به زنان واگذارید، زیرزمین از روی آن برای شما نکوتر است»، همواره این پرسش اساسی را برای زنان باقی گذاشته است که آیا اساساً این سخنان از پیامبر ﷺ و بزرگان دین بوده است یا در طول قرون متمادی، با دست جعل و وضع فراهم آمده است؟ و آیا برتافتن از این روایات، دین‌ستیزی را بر تارک دانش حدیث خواهد نشانید یا بردین‌داری مردمان و به‌ویژه زنان خواهد افزود؟

پیشینه تحقیق

از آنجا که تاریخ‌گذاری روایات روشی نوین بوده و از قرن بیستم از طریق مستشرقان ابداع شده و فقط در بعضی محافل حدیث پژوهی مورد اقبال قرار گرفته است، این گونه پژوهش عمر چندانی نداشته و در حال طرح و گسترش است؛ به خصوص تاریخ‌گذاری روایات زنان در این میان به غایت اندک بوده و جز «خوتیرینیل»، مستشرق هلندی - که بر روی برخی احادیث زنان با عنوان «برخی شیوه‌های تحلیل اسناد با تکیه بر روایاتی با مضمون تحقیق‌آمیز در باره زن در کتاب‌های حدیثی»^۳ مقاله‌ای منتشر ساخته است - به نظر می‌رسد مسبوق به پیشینه دیگری نیست.

روش تحقیق

در این مقاله، حدیث «إذا كانت...أمورکم الی نساءکم فبطن الأرض خیر من ظهرها» را - که مختصراً «روایت بطن الأرض» نامیده‌ایم - در مرحله نخست، با ترسیم بصری اسناد آن را بررسی سندی کرده، در مرحله دوم، متن روایت را با روایات مشابه آن در کتب اهل سنت و شیعه مقایسه نموده و آن را بررسی تطبیقی می‌نماییم و در مرحله سوم، روایت را با به‌کارگیری

۳. رک: حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور.

روش عالمان مسلمان در شناسایی رجال حدیث، تحلیل توأمان متن و سند کرده و به نقد این روایت در خصوص عقب راندن زنان از صحنه‌های اجتماعی پرداخته و تاریخ احتمالی ظهور آن را تعیین می‌کنیم.

تاریخ‌گذاری روایت بطن الأرض

ترمذی با دو طریق و خطیب بغدادی با یک طریق در سنن الترمذی^۴ و تاریخ بغداد^۵ حدیثی از پیامبر خدا ﷺ آورده‌اند که در کتب روایی اولیه مورد اقبال قرار نگرفته است و نقل آن در سایر کتب متأخر (بعد از خطیب بغدادی) نیز بدون سند بوده و یا از منبع ترمذی نقل می‌گردد. اما یکی از فقیهان معاصر شیعه آن را در عقب راندن زنان از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، یکسره حکم الهی دانسته و بدان دلیل^۶ از دخالت زنان در مناصب مدیریتی فروکاسته است. این روایت - که وی در دلیل دهم ضرورت حکومت در جمیع اعصار^۷ و در مبحث قضاوت^۸ به نقل از کنز العمال آورده - چنین است:

حدثنا احمد بن سعيد الاشقر، أخبرنا يونس بن محمد و هاشم بن القاسم قالوا، أخبرنا صالح المري، عن سعيد الجريري، عن أبي عثمان النهدي، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا كانت أمراءكم خياركم وأغنياءكم سمحاءكم وأموركم شوري بينكم فظهر الأرض خير من بطنها وإذا كانت أمراءكم شراركم وأغنياءكم بخلاءكم وأموركم إلى نساءكم فبطن الأرض خير لكم من ظهرها؛

از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «وقتی کارگزاران شما نیکان‌تان و ثروتمندان‌تان بخشنندگان‌تان باشند و امورتان با مشورت انجام پذیرد، پس روی زمین برای شما از زیر آن نکوتر است و آن‌گاه که کارگزاران‌تان اشرار شما و ثروتمندان‌تان، بخیلان‌تان باشند و امورتان به دست زنان انجام پذیرد، پس زیر زمین از زندگی بر آن برای شما بهتر است».

ما سند این روایت را ابتدا با ترسیم بصری اسناد بررسی نموده و سپس به تحلیل متن آن خواهیم پرداخت و تاریخ پیدایش آن را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

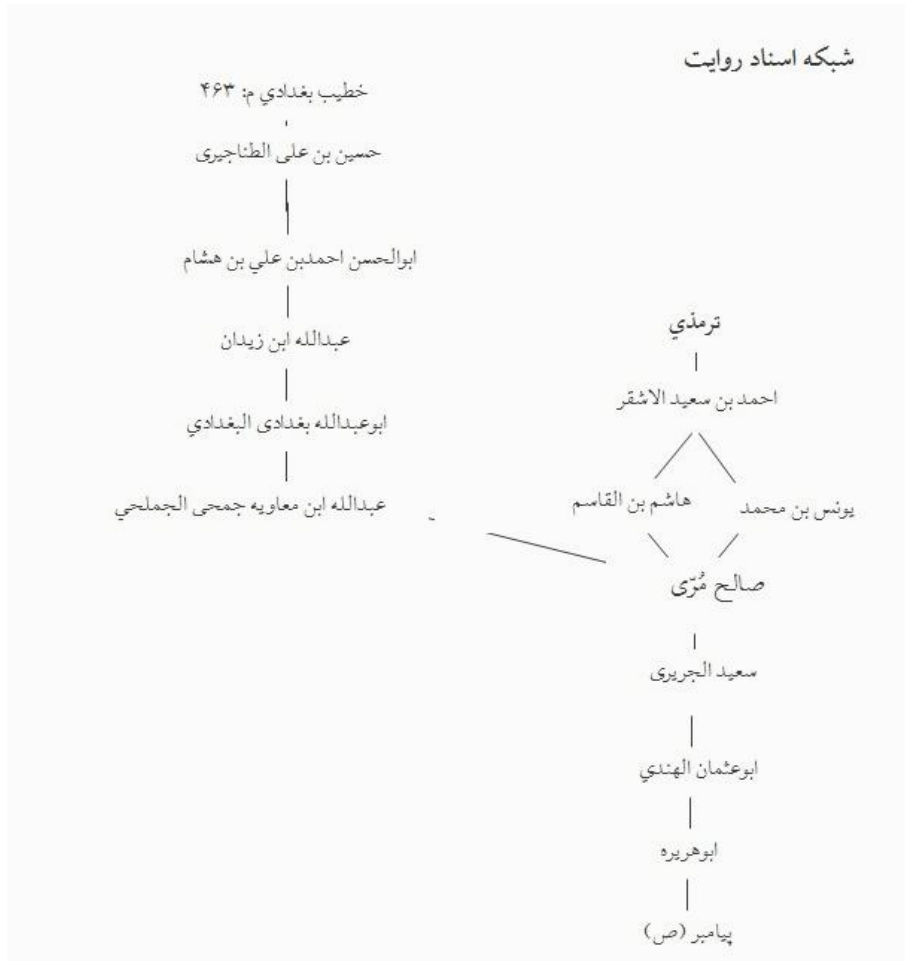
۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۶۱.

۵. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۸۷.

۶. دلایل دیگری نیز در این کتاب برای چنین دیدگاهی مطرح است که در این مقاله مجال بررسی همه آنها وجود ندارد.

۷. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۵۳.



تحلیل شبکه اسناد روایت

ترسیم شبکه اسناد هر روایتی، اولین گام تاریخ‌گذاری در تحلیل سند روایت است که با قرار گرفتن ردیفی از راویان که از پیامبر به بالا کشیده شده و غالباً به یک راوی قرن دومی منتهی می‌شود و طرق مختلف از او منشعب شده‌اند، ترسیم بصری می‌گردد و با پیدا شدن راوی مورد نظر - که «حلقه مشترک»^۹ نامیده می‌شود - تحلیل سند آغاز می‌گردد. در این

۹. حدیث اسلامی، ص ۳۱۴.

روش «حلقه مشترک اصلی» روای است که حدیثی را برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند و بیشتر آنان نیز به نوبه خود، آن را برای دو یا چند شاگرد خویش روایت می‌کنند. به عبارت دیگر، او کهن‌ترین راوی شبکه و نخستین جا از شبکه اسناد است که همچون چتر باز شده است.^{۱۰}

در شبکه اسناد «روایت بطن الأرض» - که فقط یک نمودار دارد و به سادگی اجزای آن قابل دسترسی است - در طریق منفردی که از ابوهریره تا صالح مری کشیده شده، حلقه مشترک شبکه، «صالح مری» است که برای طبقات بعد از خود، روایتی را نقل کرده است و آن طبقات نیز گروه گسترده‌ای نیستند. صالح مری - که خود متعلق به نیمه دوم قرن دوم است^{۱۱} و بعد از طبقه تابع تابعان قرار دارد - محل اتصال این قسمت از سند به بخش‌های دیگر سند است. او در مقام حلقه مشترک اصلی، برای افرادی سرشناسی چون یونس بن محمد المؤدب و هاشم بن قاسم ابونضر - که مورد اطمینان ترمذی بوده‌اند^{۱۲} - و عبدالله بن معاویه جمحی - که مورد شناخت و تأیید بغدادی است^{۱۳} - حدیث گفته است و آنان و طبقات بعد همان را که شنیده‌اند، با سند مری نقل کرده‌اند.

ترمذی در تصحیح و تضعیف این حدیث به محور اصلی اسناد توجه کرده است؛ زیرا در انتهای این حدیث در شخصیت صالح تشکیک کرده و در ذیل روایت آورده است:

این حدیث غریب است و جز صالح گوینده دیگری ندارد و صالح با وجود این که فرد خوبی بوده، ولی در روایات او غرایبی است که نمی‌توان این حدیث را از او پذیرفت.^{۱۴}

تحلیل متن روایت

در تحلیل خاورشناسان معاصر، سلسله اسناد دلیل بر وثاقت و اعتبار حدیث نیست، بلکه بررسی متن و مفاد حدیث و قرینه‌های تاریخی و هماهنگی با قرآن و احادیث مشابه نیز

۱۰. همان، ص ۳۱۶. گرچه «موتسکی» معتقد است «حلقه مشترک» یکی از اولین مدونان روش مند حدیث است که مطالب را به طور حرفه‌ای در حلقه‌های علمی به شاگردانش القا می‌کرده است (همان، ص ۵۲)، اما از نظر «شاخت» و «ینبل» او می‌تواند جاعل حدیث نیز باشد (حدیث در نگاه خاورشناسان، ص ۹۲).

۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۰.

۱۲. الثقات، ج ۹، ص ۳۴۳.

۱۳. تحفة الأحوذی، ج ۳، ص ۱۵۷.

۱۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۶۱.

باید در نظر گرفته شود^{۱۵} و باید برخی مرجحات عقلی یا شواهد احتمالی دیگری به نفع آن وجود داشته باشد تا مورد تایید و وثاقت قرار گیرد.^{۱۶}

در بررسی محتوا و مضمون روایت بطن الارض، برداشتی کلامی و به همان سان، اخلاق مدارانه در تفسیر خیر و شر مشاهده می‌گردد که در صدد تبیین مصادیق اجتماعی این دو مفهوم تحت اراده خداوند بوده، هر نوع خیر و شری را ناشی از خواست خدا دانسته و برای آگاهی بخشی به مؤمنان با بیان موعظه ارائه گردیده است. بنا براین، همه روایاتی که در خصوص تبیین خیر و شر و تعیین مصداق آنها است، در تعیین جایگاه روایت مورد نظر ما کارآمدی داشته و قابل مقایسه است. بدین منظور، برای تحلیل متن «روایت بطن الارض» لازم است اجزای حدیث را با احادیث مشابه، مطابقت نماییم؛ زیرا انطباق احادیث با اسناد جداگانه در باره همان موضوع، دلیل خوبی برای وثاقت حدیث حاضر است.

اکنون برای بررسی تطبیقی متن روایت حاضر، کلیدواژه‌های «إذا أراد الله بقوم خيراً» و «إذا أراد الله بقوم شراً...» مورد نیاز است. همچنین عبارات: «إذا كانت أمراءکم»، «أمورکم الی نساءکم»، «ظهر الارض خیر من بطنها» و «بطن الارض خیر من ظهرها» می‌تواند در ردیابی احادیث مشابه مؤثر باشد. برای دست‌یابی به این منظور، با استقصای کامل در همه کتب روایی شیعه و سنی احادیثی از پیامبر ﷺ به دست می‌آید که در مضمون اراده خیر خداوند با حدیث مورد نظر ما یکسان است. همچنین، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که با مضامین مورد نظر مشابهت دارد. این احادیث مبنای سنجش روایت مورد نظر ما در تحلیل متن است.

بررسی مقایسه‌ای متن روایت بطن الارض با متون روایات مشابه

نظم ادبی متن حدیث ترمذی در مقاله حاضر

جمله شرط	جمله جزا
إذا كانت أمراءکم خیارکم و أغنیاءکم سمحاءکم و أمورکم شوری بینکم	فظهر الارض خیر من بطنها
و إذا كانت أمراءکم شرارکم و أغنیاءکم بخلاءکم و أمورکم الی نساءکم	فبطن الارض خیر لکم من ظهره

۱۵. پیشینه حدیث پژوهی در غرب، ص ۱۵.

۱۶. همان.

نظم ادبی متن احادیث مشابه

صدر حدیث بالا در کتب حدیثی به شکل های دیگری آمده است که با متن حدیث حاضر مشابهت هایی دارد، ولی بخش مربوط به زنان در هیچ یک وجود ندارد که به ترتیب مشابهت در سه دسته قرار می گیرند:

الف. با الفاظ متضاد خیر و شر، ب. با لفظ خیر، ج. با لفظ شر.
هر سه عنوان با جمله شرطیه آمده است و جمله «إذا أراد الله بقوم...»، جمله شرط و ادامه حدیث جزای شرط آن است.

الف. با الفاظ متضاد خیر و شر

حدیث ۱۷۱

جمله شرط	جمله جزا
إذا أراد الله بقوم خيراً	ولی علیهم علماء هم وقضى علیهم علماء هم وجعل المال فی سمحاء هم
وإذا أراد الله بقوم شراً	ولی علیهم سفهاء هم وقضى بینهم جهالهم وجعل المال فی بخلاء هم

حدیث ۱۸۲

إذا أراد الله بقوم خيراً	ولی أمرهم الحكماء وجعل المال عند السمحاء
وإذا أراد الله بقوم شراً	ولی أمرهم السفهاء وجعل المال عند البخلاء

حدیث ۱۹۳

إذا أراد الله بقوم خيراً	أكثر فقهاء هم وأقل جهالهم
وإذا أراد الله بقوم شراً	أكثر جهالهم وأقل فقهاء هم

۱۷. فیض القادری، ج ۷، ص ۳۳۷؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۷؛ العقل والبلوغ عند الامامية، ص ۷۳؛ دراسات فی ولاية الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳ و ج ۲، ص ۱۵۳.
۱۸. الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۳۲۸؛ العهود المحمدیة، ص ۴۵۳.
۱۹. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۳؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

حديث ٢٠٤

وإذا أراد الله بقوم خيراً	ولى أمرهم خيارهم
وإذا أراد الله بقوم شراً لاستحقاقهم	ولى أمرهم شرارهم

حديث ٢١٥

وإذا أراد الله بقوم خيراً	ولتى عليهم خيارهم وأمطر المطر فى أوانه
وإذا أراد الله بقوم شراً	ولتى عليهم شرارهم وأمطرهم المطر فى غير أوانه

حديث ٢٢٦

وإذا أراد الله بقوم خيراً	أرسل عليهم المطر وحبس عنهم كثرة الرياح
وإذا أراد الله بقوم شراً	حبس عنهم المطر وأرسل عليهم كثرة الرياح

حديث ٢٣٧

وإذا أراد الله بقوم خيراً	أمطرهم فى وقت النزوع وحبس عنهم فى وقت الحصاد
---------------------------	---

حديث ٢٤٨

وإذا أراد الله بقوم خيراً	أمطرهم بالليل وشمسهم بالنهار
وإذا غضب الله على أمة ولم ينزل بها العذاب	غلت أسعارها وقصرت أعمارها ولم تريح تجارها ولم ترك ثمارها ولم تعزز انهارها

٢٠. تفسير مقتضيات الدرر، ج ٤، ص ٢٦٣.

٢١. نشوار المحاضرة واخبار المذاكرة، ج ١، ص ١٣٧.

٢٢. تفسير الشعبى، ج ٨، ص ٢٠٩؛ تفسير قرطبي، ج ١٥، ص ٣٤٨.

٢٣. تفسير السمعاتى، ج ٦، ص ٥٦.

٢٤. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٢٨؛ معارج اليقين، ص ٣١٠.

ب. بالفظ خیر

حدیث ۲۵۹

أسمعهم ولو أسمعهم من لم يسمع لولى معرضاً كأن لم يسمع ثم أمسك هنيئته ثم قال ولأوا وجدنا أوعية أو مستراحاً لقلنا والله المستعان	إذا أراد الله بقوم خيراً
--	--------------------------

حدیث ۲۶۰

أهدى لهم هدية (قالوا: وما تلك الهدية؟ قال: الضيف ينزل برزقه و يرتحل بذنوب أهل البيت)	إذا أراد الله بقوم خيراً
--	--------------------------

حدیث ۲۷۱

أمطروا عليهم وأضحى نهارهم	إذا أراد الله بقوم خيراً
------------------------------	--------------------------

حدیث ۲۸۱۲

أدخل عليهم الرفق	إذا أراد الله بقوم خيراً
------------------	--------------------------

حدیث ۲۹۱۳

أمد لهم فى العمر وألهمهم الشكر	إذا أراد الله بقوم خيراً
-----------------------------------	--------------------------

ج. بالفظ شر

حدیث ۳۰۱۴

أمر عليهم شرارهم وجعل أرزاقهم أيدى بخلاء	إذا أراد الله بقوم شراً
---	-------------------------

۲۵. اصول الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۴؛ روضة المتقين، ص ۱۰۹؛
مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۲؛ تفسير نورالثقلين، ج ۲، ص ۱۴۱ و... (ابن حدیث مربوط به شیعه است و از امام باقر علیه السلام نقل
شده است).

۲۶. كنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۱؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۱۷ و...

۲۷. كشف الخفاء، ج ۱، ص ۷۸.

۲۸. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۹.

۲۹. كنز العمال، ج ۳، ص ۲۵۴؛ فيض القدير، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳۰. احياء علوم الدين، ج ۱۰، ص ۴۴.

حدیث ۳۱

إذا أراد الله بقوم شراً	أمر عليهم شرارهم وجعل أرزاقهم أيدي بخلاءهم
-------------------------	---

حدیث ۳۲

إذا أراد الله بقوم شراً	أعطاهم الجدل ومنعهم العمل
-------------------------	------------------------------

حدیث ۳۳

إذا أراد الله بقوم شراً	ألزمهم الجدل ومنعهم العمل
-------------------------	------------------------------

حدیث ۳۴

إذا أراد الله بقوم شراً	ألقي بينهم الجدل وخرن عنهم العمل
-------------------------	-------------------------------------

بررسی تفاوت ظاهری در چینش الفاظ حدیث

در حدیث اصلی

در اراده خیر

سه جمله شرطیه ← یک جمله جوابیه

در اراده شر

سه جمله شرطیه ← یک جمله جوابیه

در بقیه احادیث

یک جمله شرطیه ← یک جمله جوابیه

یک جمله شرطیه ← دو جمله جوابیه

یک جمله شرطیه ← سه جمله جوابیه

۳۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۲۱: تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۹: تاریخ الاسلام الذهبی، ج ۹، ص ۴۸۷: ذم الکلام و

اهله، ج ۵، ص ۱۲۳: اقتضاء العلم والعمل، ص ۷۹: تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۵، ص ۲۰۱.

۳۲. ربیع الابرار ونصوص الاخبار، ج ۳، ص ۴۶۱.

۳۳. تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۵، ص ۲۰۲: جامع بیان العلم وفضله، ج ۲، ص ۹۳.

۳۴. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲.

چنان که مشاهده شد، الفاظ حدیث اصلی مقاله دارای چهار بخش است که در بخش سوم و چهارم کلمه «شوری» و «نساء» و «ظهر الأرض» و «بطن الأرض» در هیچ یک از احادیث هیجده گانه ذکر نشده است.

در نتیجه، بخش نخست حدیث اصلی: «أمراء خیار» و «أمراء شرار»، با حدیث ۴، ۵، و بخشی از حدیث ۱۴، و بخش دوم حدیث اصلی: «اغنیاء سمحاء» و «اغنیاء بخلاء»، با حدیث ۱ و ۲ مشابهت دارد.

بنا بر این، محتمل است که راوی حدیث بطن الأرض، بخش اول و دوم یعنی: «إذا كانت أمراءکم خیارکم و اغنیاءکم سمحاءکم» و «إذا كانت أمراءکم شرارکم و اغنیاءکم بخلاءکم» را از احادیث رایج گرفته و خود چهار بخش دیگر یعنی: «و أمورکم شوری بینکم»، «و أمورکم الی نساءکم»، «فظهر الأرض خیر من بطنها» و «و فبطن الأرض خیر من ظهرها» را بر آن افزوده است. بنا بر این، حدیث حاضر در دورانی متأخر از پیامبر ﷺ بسط لفظی یافته و نسبت به احادیث مشابه، پیچیده تر شده است.

بررسی خاستگاه تاریخی عبارت «بطن الأرض خیر من ظهرها»

کلیدواژه این روایت، جمله «فبطن الأرض خیر من ظهرها» است که در هیچ یک از روایات شیعه و سنی نیامده است. اما در بررسی های تاریخی با این کلیدواژه، متنی وجود دارد که احتمالاً خاستگاه این روایت بوده و با متن روایت سازگاری دارد.

در کتب تاریخی، این جمله بخشی از کلام «کعب بن اشرف طایی یهودی» است که در جنگ بدر، بعد از کشته شدن سران قریش، گفته است. این قول با الفاظ متفاوتی در کتب تاریخی آمده که عبارت کامل آن، چنین است:

هؤلاء اشراف العرب و ملوک الناس و الله إذا کان محمد قتل هؤلاء القوم فبطن الأرض خیر من ظهرها.^{۳۵}

و یا نقل شده او چنین گفته است:

بطن الأرض خیر من ظهرها الیوم هؤلاء ملوک الناس و سرواتهم قد أصیبوا.^{۳۶}

۳۵. سیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳۶. امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

ابن خلدون نیز آن را این گونه آورده است:

ويلكم أحق هذا وهؤلاء اشراف العرب و ملوك الناس وان كان محمد اصاب هؤلاء فبطن الأرض خير من ظهرها.^{۳۷}

کعب بن اشرف کیست؟

کعب بن اشرف طایبی، مردی یهودی از قبیله بنی نبهان است که هم پیمان بنی نضیر بوده اند. او ساکن مدینه بوده و مادرش علقمه دختر ابی الحقیق است.^{۳۸} این شاعر یهودی در هجو پیامبر ﷺ و مسلمانان شعر می سروده و قریش را بر علیه مسلمانان می شورانده است.

ابن حلبی در سیره الحلبیه آورده است:

وقتی زید بن حارثه و عبدالله ابن رواحه، خبر پیروزی مسلمانان را در بدر به مردم مدینه رساندند و گفتند فلان افراد کشته شده و فلان افراد اسیر شده اند، کعب شروع به تکذیب آنان کرد و گفت اینان اشراف عرب و پادشاهان مردم اند. اگر محمد آنان را به قتل رسانیده، پس (از این به بعد) سینه خاک بهتر از روی آن است.^{۳۹}

گفته شده که کعب، پس از واقعه بدر نیز به مکه رفت و در مرگ بزرگان قریش گریست و بار دیگر شروع به هجو مسلمانان نمود و در رثای کشتگان بدر شعر سرود. بعد از رواج اشعار او، پیامبر ﷺ به حسان بن ثابت فرمود که جواب کعب را بدهد، ولی تحریک او علیه مسلمانان تا آن جا رسید که پیامبر ﷺ فرمود که خدایا ما را از زبان او در امان بدار و سپس در سال دوم هجری در سربه ای به قتل رسید.^{۴۰}

از آن زمان این قسمت از کلام او که گفته بود: «بطن الأرض خیر من ظهرها»، بین مردم شایع گردید تا آنجا که در سال های بعد نیز به عنوان ضرب المثل یا جمله قصار استفاده شد؛ برای مثال طبری می نویسد:

وقتی «عمر» سپاه خود را برای جنگ با رومی ها فرستاد، به سائب بن اقرع فرمانده

۳۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۳.

۳۸. امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

۳۹. سیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۴۷.

۴۰. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۰.

ایشان گفت: اگر آنجا را فتح کردی خمس را بردار و غنایم را بین ایشان تقسیم کن و اگر به مشکلی برخوردی، به مناطق سواد آنجا عقب نشینی کن؛ چرا که بطن الأرض خیر من ظهرها.^{۴۱}

نعیم بن حماد نیز نقل کرده است که وقتی عبدالرحمن در جنگ با رومی‌ها کاملاً بر اسکندریه مسلط شد، به سوی شام حرکت کرد. آن‌گاه پرچم‌های سیاه و زرد با هم برخورد کرد و دو لشکر به هم رسیدند، صفوان بن عمرو قول کعب گفت:
فبطن الأرض خیر من ظهرها.^{۴۲}

کاربرد این کلام در قرون بعدی نیز شایع بوده است؛ مثلاً در باره قاضی شمس‌الدین اصفهانی (م. ق ۷) - که در منطق، کلام، اصول، جدل و... سرآمد و در زهد و کثرت عبادت و مراقبت نفس و حسن عقیده پرآوازه بوده است - آورده‌اند: آن‌گاه که به قاهره وارد شد، شیخ قاهره تقی‌الدین قشیری، تدریس را کنار گذاشت و گفت تا او هست برای من بطن الأرض خیر من ظهرها.^{۴۳}

بدین روی به نظری رسد طرح کلام کعب بن اشرف به عنوان حدیث نبوی، با وجود شاعر مطرود آن، جواز طریق برساختن حدیث نیست، و تصور این که این عبارت «تضمین» بوده و در روایات کاربرد داشته و از قالب ادبی برخوردار است، به دلیل وجود سه عبارت دیگر - که مأخوذی ندارند - تصویری واهی بوده و غیر قابل قبول توجیه است. لذا تاریخ پیدایش حدیث به دورانی بسیار متأخرتر از عصر پیامبر اشاره دارد.

تحلیل متن و سند روایت

در این مرحله نتایج به دست آمده از تحلیل اسناد، با توجه به تحلیل متن سنجدیده می‌شود. این بدان معنا است که فرضیه محقق در باره حلقه مشترک آزموده می‌شود. متن روایت حلقه مشترک باید منبع راویان بعدی باشد. از بررسی متن روایت مشخص می‌شود که حدیث، پیش از حلقه مشترک نیز پیشینه‌ای داشته است یا نه؟^{۴۴} از سوی دیگر، استقلال متن‌هایی که اسناد متفاوت دارند، نشانه وثاقت تلقی می‌شود. همچنین با توجه به

۴۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۰۴.

۴۲. الفتن، ص ۱۶۳.

۴۳. طبقات الشافعیة، ج ۸، ص ۱۰۱.

۴۴. حدیث در نگاه خاورشناسان، ص ۲۰۵.

اطلاعات رجالی در باره راویان، امکان جعلی بودن طرق نقل سنجیده می شود.^{۴۵}
 در این روایت، سلسله راویان تا حلقه مشترک، یعنی صالح مری، در هر دو حدیث ترمذی
 و بغدادی یکسان است.

صالح مری کیست؟

صالح مری - که نام او صالح بن بشیر و ادع بن ابی الاغصس أبو بشر البصری است^{۴۶} - آزاد
 شده زنی از بنی حنیفه است. مادر او زنی خراسانی به نام میمونه و کنیز زن مری بوده است.
 بشیر بن و ادع - که یک عرب حنفی است - با او ازدواج کرده و صالح به دنیا آمد. از آن جا که
 مادرش کنیز بوده، او نیز غلام زن مری گردیده است.^{۴۷}

در باره آزادی او گفته شده که روزی صالح با کودکی جدال سختی کرد و پدر کودک به
 سراغ صالح رفته، او را بسته و موهای سرش را با خشونت کشید؛ چنان که از آن خون جاری
 شد. صالح با این وضعیت به خانه رفته و بانوی مری را از این واقعه مطلع نموده است. بانو
 نیز او، برادر و مادرش را به سبب این رنج، در راه خدا آزاد نموده و لذا صالح را آزاد شده مری
 گفته اند.^{۴۸}

وی در بصره سکنا گزیده و در آنجا قصه می گفته است.^{۴۹} او در بصره به عبادت و زهد و
 قرائت قرآن مشهور بوده است. ابن حجر در مورد وی می گوید:

كان من احزن اهل البصره صوتاً وأرقهم قراءةً، غلب عليه الخيرو الصلاح حتى غفل من
 الاتقان في الحفظ.^{۵۰}

سمعانی در مورد وی آورده است:

عنان بن مسلم می گوید ما به مجلس صالح مری می رفتیم، او قصه می گفت و
 چنان آن را شروع می کرد و به پایان می رساند که گویی زن داغ دیده ای است که از
 شدت حزن و اندوه و گریه وحشت زده است. حرکات او انسان را می ترساند و از

۴۵. همان، ص ۲۰۶.

۴۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۰.

۴۷. الانساب، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴۸. همان.

۴۹. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۵.

۵۰. همان.

شدت خوف الهی همیشه گریان بود.^{۵۱}

گفته شده وقتی سفیان ثوری سخنان او را شنید، گفت: او قصه گو نیست، او یک انذار دهنده است.^{۵۲}

ابن حجر از قول ابن اعرابی آورده است:

الغالب علی صالح کثرة الذکر والقراءة بالتحزین و یقال هو اول من قرأ بالبصرة بالتحزین و یقال مات جماعة سمعوا قراءته.^{۵۳}

او در فضل قرآن، حدیث می‌گفته است^{۵۴} و در تفسیر قرآن و تطبیق آیات بر حوادث سخنانی دارد. زمخشری در تفسیر آیه «اعلموا أن الله یحیی الأرض بعد موتها» اقوال او را ذکر می‌کند.^{۵۵} ابن حبان می‌گوید مهدی عباسی او را از بصره به بغداد برد تا مردم بغداد از سخنان او بهره‌مند شوند.^{۵۶} آن‌گاه که او به دربار مهدی وارد شد، سخن را از خود مهدی عباسی شروع کرده به او در بخشی از اندازی طولانی گفته است:

... پس چون تویی در فرو گذاردن معصیت مفتخر مشو، بلکه در بدی‌ها، نیکی را ظاهر ساز که در این کار دانشمندان برایت گواهی خواهند داد و با این دام بینندگان شکار خواهند شد. پس اگر حکم به نیکی در نفس خود دهی، بهترین اعمال در تو سکنی یافته‌اند.^{۵۷}

گفته شده بعد از اتمام سخنان طولانی او، مهدی عباسی متأثر شده و سخت گریسته است.^{۵۸}

شخصیت زاهد او مورد توجه عالمان اخلاق نیز قرار گرفته و برخی روایات او را غزالی نشر داده است. از جمله روایت غریبی که از او نقل می‌کند، آن است که صالح می‌گوید: «در خواب برای رسول خدا قرآن را قرائت کرده، و پیامبر به او فرموده است: یا صالح هذه القراءة

۵۱. الانساب، ج ۱، ص ۲۰۱.

۵۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۷.

۵۳. همان.

۵۴. همان.

۵۵. الکشاف، ج ۲، ص ۲۳۲.

۵۶. تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۹.

۵۷. المنتظم، ج ۹، ص ۲۹.

۵۸. همان.

فأين البكاء؟»^{۵۹}. ذهبی نیز از او حکایاتی دارد که جزء غرائب است.^{۶۰} او از حسن بصری، ابن سیرین، قتاده، هشام بن حسان، سعید جریری، ابی عمران جوفی و گروه دیگری روایت کرده و از او نیز گروه کثیری روایت نموده‌اند.^{۶۱} وی در سال ۱۷۲ و به نقل از بخاری ۱۷۶ هجری درگذشته است.^{۶۲}

دیدگاه رجالیان در باره صالح مری

کتب رجالی گرچه صالح مری را فردی صالح معرفی کرده‌اند، اما او را در نقل حدیث فردی ضعیف می‌دانند که به احادیثش اعتنا نمی‌شود؛ زیرا هم احادیث منکر می‌گفته و هم به اسانید توجه نداشته است و در روایاتش احادیث موضوع فراوان است.

ابن حجر روایت او را از انس بر سبیل توهم می‌داند و می‌گوید روایات برساخته بسیار دارد و ترجیح می‌دهد به سخنان وی احتجاج نشود. او یحیی بن معین را از مخالفان جدی وی می‌دانست.^{۶۳}

عبارات جرح وی از قبیل: إذا أرسل فالبحری ان یصیب وإذا اسند فاحذروه، لیس بالقوی، لیس بثقة، ضعیف،^{۶۴} متروک الحدیث،^{۶۵} لیس به بأس، کان کل حدیث یحدث شابه عن ثابت باطلاً، ضعفه ابی جداً،^{۶۶} یحدث باحدیث مناکیر عن قوم ثقات و کان بهم فی الحدیث و متروک الحدیث، عامة احادیثه منکرات، نکرها الائمة علیه و لیس هو بصاحب حدیث و انما أتى من قلة معرفته بالاسانید و الممتون، ذاهب الحدیث، ثقة تفرد باحدیث عن الثقات یخاف علیه الغلط^{۶۷} و... در باره او بسیار است.^{۶۸} آنها می‌گویند صالح قصه گو بوده و در حدیث دستی نداشته است و احادیث منکری دارد که برای ایشان شناخته شده نیست.^{۶۹} علاوه بر این‌ها، ابن حجر، ذهبی، مزنی و خطیب بغدادی مفصلاً

۵۹. احیاء علوم الدین، ص ۵۰۴.

۶۰. الکبائر، ص ۲۸۸.

۶۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۵؛ المعنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۱۹.

۶۲. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۰۸.

۶۳. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۵.

۶۴. همان، ج ۴، ص ۳۳۶.

۶۵. لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۶۱.

۶۶. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۰۸.

۶۷. علل الترمذی، ص ۳۸۹.

۶۸. همان.

۶۹. همان.

درباره او سخن گفته‌اند و بر ضعف حدیث او تأکید نموده‌اند.^{۷۰}
 ترمذی خود، بعد از ذکر این حدیث در السنن می‌گوید:

این حدیث غریبی است و آن را جز از صالح نشنیده‌ام. او مرد خوبی بود، ولی احادیثی دارد که قابل اعتنا نیست.^{۷۱}

البانی نیز این حدیث را در کتاب *ضعیف سنن الترمذی* جزو احادیث ضعیف بر شمرده است،^{۷۲} و عبدالعظیم منذری نیز این حدیث را جزو احادیث ترهیب آورده است.^{۷۳} علاوه بر ضعف سند، این روایت مورد استناد هیچ مناقشه فقهی، کلامی و اعتقادی نیز قرار نگرفته است و فراتر از آن، در قرن اول و دوم، در کشاکش رویارویی جناح‌های مختلف فکری و درگیرودار مناقشات اعتقادی ایشان قرار نداشته است.^{۷۴} قطعاً این روایت مبنای دقیق فقهی ندارد و جهت اثرگذاری بر نقش خداوند بر سرنوشت آدمیان تبیین نشده و بیان‌گر دیدگاه تفسیری در باب تبیین آیاتی از قرآن نیز نبوده است، بلکه عملاً برداشتی اخلاقی است که نشان‌گر دوره‌ای از تاریخ تفکر مردان دین است که برای تهذیب نفس و دوری از منکرات، انگیزه‌های شخصی و دیدگاه‌های فردی خود را رواج می‌دادند تا از فروغلطیدن جامعه به نفسانیات و شوائب مادی پرهیز داده، منکر را در حضور زنان در جامعه تفسیر می‌کردند و معروف را در عقب راندن ایشان از جامعه می‌دانستند.

اکنون به نظر می‌رسد متن این حدیث به تمامه برساخته یکی از راویان سند آن باشد. گر چه بخشی از آن در روایات رایج بوده و بخش دیگر آن در هیچ روایتی نیامده است، اما به نظر می‌رسد جاعل آن از متون مرسوم و شناخته شده روایات، بخشی را برگرفته و مضامین مورد نظر خود را نیز بر آن افزوده است و نسبت به متون ساده‌تر پیشین، متنی با انگیزه‌های کافی برای ترغیب و ترهیب مردمان زمان خود فراهم آورده است. اما این جعل از کدامین راوی قابل پذیرش است؟

۷۰. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۱۰؛ *المعنی فی الضعفاء*، ج ۱، ص ۱۹؛ *تهذیب الکمال*، ج ۱۳، ص ۱۷-۱۹.

۷۱. *سنن الترمذی*، ج ۳، ص ۳۶۱.

۷۲. ص ۲۵۴.

۷۳. *الترغیب والترهیب من الحدیث الشریف*، ج ۳، ص ۳۸۲، ح ۳۹۴۹.

۷۴. شاخ این مقوله را «برهان مبتنی بر سکوت» می‌نامد. او می‌گوید بهترین راه اثبات این که روایتی در فلان زمان وجود نداشته، این است که مسأله یا مناقشه‌ای پیدا کنیم که در آن هیچ کس این روایت را حجت فقهی خود قرار نداده باشد؛ حال آن که اگر چنین روایتی وجود داشت، استناد به آن قطعی و حتمی بود (*حدیث اسلامی*، ص ۵۴ و ۵۵).

به نظر می‌رسد این برساختن نمی‌تواند از ابوهریره باشد؛ زیرا دوراوی بعد از وی، یعنی سعید الجریری^{۷۵} و ابوعثمان النهدی^{۷۶} ثقه بوده و در شناخت روایات معتبر قابل اعتماد بوده‌اند.^{۷۷} گرچه نسبت به ابوهریره نیز در متون اهل سنت اعتماد شایسته‌ای وجود ندارد،^{۷۸} ولی افراد ناصادق و دروغ‌گوزیادی بوده‌اند که حدیثی را برساخته و به ابوهریره، نسبت داده‌اند.^{۷۹} اگر راوی اول، یعنی ابوهریره واضح این حدیث باشد، حضور صالح مری و تذکر ترمذی نسبت به او توجیهی نخواهد داشت.

این حدیث برساخته زمان‌های بعد از صالح نیز نیست؛ زیرا به لحاظ فقهی توجیه‌گر هیچ امری نسبت به مسأله زنان نخواهد بود و در مناقشات قرن دوم، سوم و چهارم نسبت به حضور زنان مورد استفاده هیچ دیدگاهی قرار نگرفته و سند و پشتیبان هیچ مناقشه فقهی نیز نبوده است. تنها به نظر می‌رسد صالح مری با شخصیت غیر موثق او در نقل حدیث، می‌تواند متهم در نقل این روایت باشد. او توانسته علاوه بر متن روایت، سند را نیز برساخته و آن را از سعید جریری نقل کند. به همین دلیل است که ابن حجر معتقد است او از جریری احادیث منکری دارد.^{۸۰} او سپس حدیث سعید جریری را به ابوعثمان نهدی - که پیامبر را ملاقات نموده^{۸۱} - به ابوهریره - که جزیک سال و چند ماه بیشتر با پیامبر مصاحبت نداشته است و مرسلاً از پیامبر ﷺ نسبت می‌کند^{۸۲} - متصل می‌نماید؛ جعلی که در تاریخ‌گذاری به آن رشد وارونه یا گسترش قهقراپی سند می‌گویند. جاعلان برای این که حدیثی را بهتر جلوه دهند، سعی می‌کنند مراجع متقدم را براسناد آن اضافه کنند و نام پیامبر را بر آن بیافزایند.^{۸۳}

حلقه مشترک این روایت نیز سرنخی از علت مشارکت برخی راویان در نشر این گونه عبارات تحقیرآمیز نسبت به زنان است؛ کاری که مراکز حدیثی مدینه، بصره و کوفه در تولید

۷۵. الجرح والتعديل، ج ۴، ص ۲.

۷۶. الثقات، ص ۷۵.

۷۷. همان جا.

۷۸. رک: شیخ المصنیه، ابوریه.

۷۹. الموضوعات، ج ۱، ص ۷.

۸۰. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۰۸.

۸۱. معرفة الثقات، ج ۲، ص ۴۱۶.

۸۲. شیخ المصنیه، ص ۱۲۵.

۸۳. حدیث در نگاه خاورشناسان، ص ۹۱.

نسخه‌های خصمانه علیه زنان می‌کرده‌اند که انعکاس دهنده موقعیت زنان در آن ایام است؛^{۸۴} زیرا عوامل سیاسی و اجتماعی بعد از عصر رسالت بستری برای مذمت حضور اجتماعی زنان بوده است. بروز اختلافات داخلی و مواجهه بانوی اول اسلام با حکومت وقت و اعلان جنگ با خلیفه و در آخر، شکست جبهه مخالفان حکومت به سرکردگی زنان، رویکرد بدبینانه بخشی از مردان جامعه را نسبت به حضور زنان بازنمایی کرده است؛ تفنگری که بصره را به عنوان پایگاه سیاسی این گفتمان انتخاب نمود و از نیمه دوم قرن اول به آرامی رشد کرده و فربه شد.^{۸۵}

حادثه جنگ جمل علاوه بر آن که برای رهبر مؤنث آن حاصلی نداشت، منشأ ظهور روایات ضد زنی گردید که نشان دهنده واکنش‌های مسلمانان مخالف با این جریان است. آنان که نمی‌توانستند همسر پیامبر ﷺ را طعن کرده و او را نقد رویاروی نمایند، در پی هر یادکردی از واقعه جمل، زن را مورد حمله قرار داده و حرکت‌های اجتماعی زنان را به سوء مدیریت و هواخواهانه بودن انگیزه زنان منتسب می‌کردند تا غیر مستقیم، رهبری جمل را زیر سؤال ببرند. بدین ترتیب، این حادثه نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید نسخه‌های خصمانه علیه زنان داشته است. نقد پی در پی رهبر این جنگ گرچه نتوانسته جایگاه ام‌المؤمنین را نشانه رود و او را در این بحران عظیم سرزنش نماید، اما تمامی اعتراض و انتقاد خود را در قالب نقد زنان عرضه نموده و از «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ»^{۸۶} تا «لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ إِمْرَأَةً»^{۸۷} و «يُخْرِجُ قَوْمٌ هَلَكِي لَيَفْلَحُونَ قَائِدَهُمْ إِمْرَأَةً»^{۸۸} و «هَلَكْتَ الرِّجَالُ حِينَ اطَاعَتِ النِّسَاءَ»^{۸۹} همگی روایات نقد عایشه‌اند که با عنوان زنان عرضه و نشر گردیده است.

«روایت بطن الارض» آشکارا جلوه‌نمایی سیاسی این دیدگاه است. متنی بیرون آمده از اندیشه‌های جاهلی عرب، با تضمین کلام کعب الأشرف یهودی علیه پیامبر در جنگ بدر، به گفتمانی اشاره می‌کند که به احیای اندیشه عرب جاهلی تعلق خاطر غیرت‌آلود دارد و با بستر خصمانه بصره نسبت به زنان تناسبی عمیق داشته و در نیمه دوم قرن دوم آشکارا از

۸۴. حدیث اسلامی، ص ۳۵۰.

۸۵. رک: تاریخ‌گذاری روایت لن یفلح قوم ولّوا امرهم امرأة، ص ۲۰-۴۲.

۸۶. شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۱۴.

۸۷. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۶ و ج ۸، ص ۹۷.

۸۸. البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۲۳۷.

۸۹. مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۴۵.

بازگشت اندیشه مسلمانان به جاهلیت اولی خبر می‌دهد و تبیینی از رسوخ ریشه‌های افکار جاهلی عرب نسبت به زنان تا قرن دوم است.

در نگاه سیاسی و اجتماعی مردم بصره مخالفت با زنان و عدم پیروی از ایشان، ریشه‌ای فرهنگی یافت و بروز اندیشه‌های به یادگار مانده در امثال العرب به ضبط و ثبت این فرهنگ غنا بخشید. روایات «با زنان مشورت کنید و مخالفت نمایید»،^{۹۰} «اطاعت از زنان موجب ندامت است»،^{۹۱} «مخالفت با زنان برکت بخش است»^{۹۲} و «به زنان عادت دهید که نه بشنوند...»^{۹۳} با راویان بصری آنها، بیش از آن که بر اصول فقهی تکیه نماید، بر دیدگاه فکری و فرهنگی و اجتماعی مردان نسبت به زنان و آغاز گفتمانی مذمت‌آلود به زنان در قرن دوم اصرار ورزیده است و انعکاس منظومه فکری خاصی است که در آن گفتمان، نقش جنسیت در ارزش‌ها تعیین‌کننده بوده و زن بودن را برابر با محدودیت‌های حقوقی، عدم مشارکت اجتماعی، عدم احترام متقابل، سلطه جنسیتی مردان و به حاشیه رفتن زنان می‌داند و روایتی که به مردان توصیه می‌کند «اگر امورتان را به زنان بسپارید مردن از زندگی برایتان بهتر است» نیز در چنین جایگاه فرهنگی قرن دومی ایستاده است.

روایت بطن الأرض آشکارا نشان‌دهنده طرز فکر و تلقی راوی آن علیه زنان بوده و بخشی از منظومه فکری و گفتمان قرن دومی است که در جریان سده‌های اولیه تاریخ اسلام بسط و تکامل یافته و مراحل و سطوح مختلف این منظومه در این روایت منعکس شده است و آنجا که هر چه روایت طولانی‌تر باشد و در مقایسه با دیگر متون - که به همان موضوع پرداخته‌اند - به پرسش‌های بیشتری پاسخ دهد، روایت متأخرتر است،^{۹۴} روایت طولانی بطن الأرض از چنین ویژگی برخوردار است و در دوران بسیار متأخر از عصر صحابه شکل گرفته و ذائقه مردمانی که جویای طرد زنان از صحنه‌های اجتماعی بودند را سیراب می‌نماید.

نتیجه‌گیری

براساس سه جایگاه تحلیل سندی، متنی و تحلیل متن و سند این حدیث:

۹۰. «شاوروهن و خالفوهن» (احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۳۸).

۹۱. «طاعة النساء ندامة» (المحلی، ج ۸، ص ۲۸۸).

۹۲. «خالفوا النساء فان فی خلافهن برکة» (مسند ابن جعد، ص ۴۳۶).

۹۳. «عزودوا النساء لا فانها سفیهة ان اطعتها اهلکتک» (المحلی، ج ۸، ص ۲۸۸).

۹۴. حدیث اسلامی، ص ۶۰.

- نقل این روایت از کتاب سنن الترمذی نشأت گرفته که خود در ذیل روایت، آن را روایتی غریب خوانده است.
- این روایت مورد اقبال هیچ یک از منابع اولیّه رسمی روایات اهل سنت و شیعه قرار نگرفته است.
- سند روایت منفرد است و صالح مری، حلقه مشترک اصلی آن است و حلقه مشترک فرعی ندارد.
- چهار بخش این حدیث، أمورکم شوری بینکم، أمورکم الی نساءکم، ظهرالأرض خیرمن بطنها و بطن الأرض خیرمن ظهرها، در هیچ کتاب روایی، متن مشابه ندارد.
- جمله بطن الأرض خیرمن ظهرها از کلمات کعب بن اشرف بوده که وارد جامعه اسلامی و متون دینی شده است.
- صالح مری شخصیتی غیرمؤثق بوده و از او احادیث منکر و ضعیف بسیاری نقل شده است و رجالیان او را از جرح کرده‌اند.
- صالح مری تنها کسی است که متهم به تلفیق احادیث صحیح و ذهنیت زاهدانه خویش در این حدیث است که متن حدیث را بر ساخته و برای آن سند ساخته است.
- روایت بطن الأرض روایتی خصمانه علیه زنان است که با بستر ظهور آن در بصره علیه زنان تناسب دارد.
- تاریخ پیدایش روایت بطن الأرض نیمه دوم قرن دوم است.

کتابنامه

- احياء علوم الدين، ابو حامد غزالی، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
- الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- اعیان الشیعة، محسن امین العاملی، تحقیق: حسن الامین، بیروت: دار التعارف، بی تا.
- اقتضاء العلم العمل، احمد بن علی الخطیب البغدادی، تحقیق: محمد ناصر الالبانی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
- امتاع الاسماع، احمد بن علی المقریزی، تحقیق: النمیمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- الانساب، عبدالکریم بن محمد بن منصور السمعانی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ ق.

- انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: محمد حميد الله، مصر: دار المعارف، ١٩٥٩م.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسى، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
- البداية والنهاية، اسماعيل بن كثير، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، تحقيق: ميرزا حسن كوچه باغى، تهران: منشورات الأعلمى، ١٤٠٤ق.
- البلدان، احمد بن محمد بن اسحاق ابن الفقيه الهمداني، تحقيق: يوسف الهادى، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٦ق.
- بغية الطلب فى تاريخ حلب، عمر بن احمد ابن العديم، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٤٠٨ق.
- تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الرابعة، بى تا.
- تاريخ اسلام ووفيات المشاهير والأعلام، محمد بن احمد بن عثمان الذهبى، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٩ق.
- تاريخ بغداد او مدينة الاسلام، احمد بن على الخطيب البغدادي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب الاسلامية، ١٤١٧ق.
- تاريخ الرسل والملوك، محمد بن جرير الطبرى، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران: انتشارات اساطير، ١٣٦٨ش.
- تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن بن عساكر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق.
- تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى، محمد بن عبد الرحمن المباركفورى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- تذكرة الحفاظ، محمد بن احمد بن عثمان الذهبى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- التذكرة الحمدونية، محمد بن الحسن بن حمدون، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
- الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، عبدالعظيم بن عبد القوى المنذرى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ق.
- تفسير السمعانى، عبدالكريم بن محمد بن منصور السمعانى، الرياض: دار الوطن، ١٤١٨ق.

- تفسير مقتضيات الدرر، على الحائري الطهراني، تهران: دار الكتاب الاسلامية، ١٣٣٧ق.
- تفسير نور الثقلين، على بن جمعة الحلبي، تصحيح: هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسة اسماعيليان، ١٤١٢ق.
- تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر العسقلاني، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤ق.
- تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف المزني، تحقيق: عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
- الثقات، محمد ابي حاتم بن حبان التميمي، حيدر آباد دكن: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق.
- جامع بيان العلم وفضله، يوسف بن عبد البر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق.
- جامع السعادات، مهدي النراقي، ترجمه: جلال الدين مجتبوي، تهران: حكمت، ١٣٧٠ش.
- الجامع الصغير في احاديث البشير والنذير، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
- الجامع لاحكام القرآن، محمد بن احمد القرطبي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
- الجرح والتعديل، عبدالرحمن بن ابي حاتم الرازي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٧١ق.
- حديث اسلامي خاستگاهها و سيرتطور، هارالد موتسكي، به كوشش و ويرایش: مرتضى كريمي نيا، قم: دار الحديث، ١٣٨٩ش.
- حديث در نگاه خاورشناسان بررسي و تحليل مطالعات حديث شناختي هارالد موتسكي، فروغ پارسا، تهران: دانشگاه الزهراء عليها السلام، ١٣٨٨ش.
- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، حسين على المنتظري، قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامية، ١٤٠٨ق.
- ذم الكلام و أهله، الأنصاري الهروي المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، ١٤١٨ق.
- ربيع الأبرار و نصوص الاخبار، محمود بن عمر الزمخشري، بيروت: منشورات الأعلمي، ١٤١٢ق.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى المجلسي، تهران: بنياد فرهنگ اسلامي كوشان پور، بي تا.
- سنن الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة الترمذي، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق.
- سير أعلام النبلاء، محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.

- شرح نهج البلاغة، گردآوری محمد بن حسين رضى. ابو حامد عبد الحميد بن ابى الحديد. تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٩٥٩م.
- شيخ المضيرة ابوهريرة اول راوية آتهم فى الاسلام، محمود أبوريه، بيروت: مؤسسة الاعلمى، بى تا.
- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل البخارى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
- طبقات الحنابلة، محمد بن ابى ليلى، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
- طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن على بن السبكي، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دار صادر، بى تا.
- العقل و البلوغ عند الامامية، حسين الكريمى القمى، قم: دانشگاه قم، ١٣٨٠ش.
- علل الترمذى الكبير، ابوطالب القاضى، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٩ق.
- عمدة القارى، العينى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- عيون الأخبار، عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينورى، بيروت: منشورات دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- الكبائر، محمد بن احمد بن عثمان الذهبى، تحقيق: حسان عبدالمنان، دار الخير، بى تا.
- الكشف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، ١٣٨٥ق.
- كشف الخفاء و مزيل الالباس، اسماعيل بن محمد العجلونى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- الكشف و البيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبى)، احمد بن محمد الثعلبى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، على المتقى الهندى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ٤٠٩ق.
- الفتن، نعيم ابن حماد المروزى، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٣٩٠ق.
- فيض التدبير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير و النذير، محمد عبد الرؤوف المناوى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- لسان الميزان، احمد بن على بن حجر العسقلانى، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٣٩٠ق.
- لوائح الأنوار القدسية فى بيان العهود المحمدية، عبد الوهاب الشعرانى، مصر: شركة مصطفى

- البابى الحلبي، ١٣٩٣ق.
- المحلى، ابن حزم، على بن احمد بن سعيد بن حزم، بيروت: دار الفكر، بي تا.
- مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تصحيح: هاشم رسولى، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٤ق.
- المستدرک على الصحيحين، ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيشابورى، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤٠٨ق.
- مسند ابن جعد، على بن الجعد بن عبيد الجوهري، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الثانية، ١٤١٧ق.
- مسند ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، بيروت: دار الصادر، بي تا.
- معارج اليقين في اصول الدين، محمد السبزواري، بيروت: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ق.
- معرفة الثقات، احمد بن عبدالله بن صالح العجلي، المدينة المنورة: مكتبة الدار، ١٤٠٥ق.
- المغنى في الضعفاء، محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق.
- المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، عبدالرحمن بن على بن جوزى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٢ق.
- الموضوعات، تحقيق عبدالرحمن محمد بن عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ١٣٨٦ق.
- نشوار المحاضرة واخبار المذاكرة، على بن محسن بن على القاضى التنوخى، تحقيق: عبود الشالجي المحامى، بي جا، ١٣٩٣ق.
- «تاريخ گذارى روايت لن يفلح قوم ولوا امرهم امرأة»، معصومه ريعان، فصلنامه علوم حديث، سال بيستم، شماره ١، بهار ١٣٩٥.